

جنگ و جهان گشائی اسلامی - اتمی

مبارزه علیه امپریالیسم نام ندارد

حاکمیتی که با سیاست تولید سلاح اتمی، بستن کامل فضای سیاسی کشور و اندیشه رهبری شیعیان جهان قدرت را قبضه کرده، تا آنسوی مرزهای تحمیل جنگ جدیدی به مردم ایران پیش خواهد رفت؟ خیانت به آرمان های واقعی انقلاب ۵۷ تا مرز برباد دادن بخشی از خاک ایران و سپردن دوباره مقدرات کشور بدست قدرت های بزرگ امپریالیستی و در راس همه آنها "امریکا" ادامه خواهد یافت؟

این دو سؤال، گرهی ترین و ریشه ای ترین پرسش ها در باره رویدادهای کنونی ایران است، که از کنار آن ده ها سؤال و پرسش دیگر، چون شاخه های کوچک و بزرگ یک درخت تنومند روئیده است.

شواهد و قرائن بسیاری برای اثبات این نظر وجود دارد که حاکمیت کنونی تا نیمه راهی پیش رفته که بازگشت از آن بسیار دشوار است و چنین چرخشی با از هم پاشیدگی بسیاری از ساختارهای کنونی جمهوری اسلامی و حذف چهره های مهم هدایت کننده این سیاست از صحنه سیاسی کشور همراه خواهد بود. به همین دلیل، سکاتداران این سیاست با انواع مانورها و طرح انواع جنایات سعی خواهند کرد این مسیر را تا پایان طی کنند، حتی به قیمت جنگ و ویرانی. این فاجعه را سیاست امریکا کامل می کند. یعنی دامن زدن به فضای جنگی و حمله نظامی برای تقویت هر چه بیشتر موقعیت نظامی ها و جنگ طلبان در حاکمیت جمهوری اسلامی، زیرا آن ها به اندازه کافی تجربه دارند که بدانند در پایان هر جنگ آنها که باید پشت میز مذاکره بنشینند نظامی ها و جنگ افروزان اند. بدین ترتیب امریکا می داند که برای تبدیل جمهوری ایران به نظامی شبیه نظام حاکم بر پاکستان و یا حتی موزائیکی کردن ایران و تقسیم آن میان گروه بندی های نظامی - قومی آینده (شبیه آنچه در یوگسلاوی انجام شد) بهترین سیاست، همانا تحمیل سیاست جنگی، تشویق پنهان سرکوب داخلی و دفاع از حقوق بشر در ظاهر، بردن سیاست به پشت پرده، محروم ساختن مردم از آگاهی، دامن زدن به بحران اقتصادی - اجتماعی حاکم است. طی یکسال گذشته، گام های کوچکی که در گذشته در این عرصه برداشته شده بود، به گام های چند فرسنگی تبدیل شد و ایران با سرعتی باور نکردنی به لبه پرتگاه کنونی رسیده است.

بنابراین پرسش های مکرر در باره اشکال مختلف و محتمل حمله نظامی امریکا به ایران و یا کیفیت و توان واقعی اما پنهان در پشت رجزخوانی های سرداران سیاست اتمی - جنگی در جمهوری اسلامی اهمیت دارند، اما نه تا حد دست یابی به پاسخ دو سؤال بالا و شناخت کامل از آنها. در غیر اینصورت چرخ دنده های این بازی دو طرف همه دل نگران های اوضاع ایران را له خواهد کرد. در مسیر همین شناخت است که می توان شعارهای ضد امریکائی رهبر و چند فرمانده سپاهی که اطراف او را گرفته اند و یا روحانیون همسو با آنها را شعارهایی پوچ و بی اعتبار که عملا جاده صاف کن امریکا برای سلطه بر ایران و یا ویران ساختن کشور است ارزیابی کرد و فریب لفاظی ها را نخورد. عیدی امین در اوگاندا و صدام حسین در عراق هم از این شعارها زیاد دادند و عملا جاده صاف کن امپریالیسم شدند. آن مرغی که انجیر می خورد، نوکش کج است. آن که در مقابل امپریالیسم می خواهد بایستد نیازمند سلاح اتمی نیست، بلکه نیازمند حمایت توده های مردم از حاکمیت است و توده های مردم نیز هرگز در طول تاریخ از حاکمیتی غرق در بحران، فساد و رشوه، غارت، سرکوب و جنایت حمایت نکرده اند. نگاه کنید به کوبا و یا ونزوئلا. نگاه کنید به گام هایی که دولت انقلابی و جدید بولیوی با ملی اعلام کردن نفت این کشور و اعلام کارزار ملی مبارزه با بیسوادی و نه تشویق و ترویج خرافات و بی سواد و نا آگاهی آغاز کرده است.

بازگشت ممکن

آیا این سرنوشت اجتناب ناپذیر است و راه چاره ای برای جلوگیری از آن و مقابله با سردمداران چنین سیاستی وجود ندارد؟

با قاطعیت می توان پاسخ داد: این امکان هنوز و همچنان در ایران موجود است و باید آن را تشویق و سازماندهی کرد. هر نوع سازماندهی نیز ابتدا از آگاهی سازی مردم آغاز می شود. یعنی با درهم کوبیدن سد سانسور و کنار زده پرده ای که در برابر دیدگان مردم کشیده اند. ابتدا مردم باید بدانند سیاستی که حاکمیت کنونی پیش می برد کدام اهداف واقعی را دنبال می کند و چرا سیاستی ضد ملی و خلاف مصالح کشور و مردم است. سازمان یابی اگر زیربنائی چنین داشته باشد درهم کوبیدنی نیست، زیرا مصالح آن از شناخت سیاست حاکمیت مایه گرفته و تا زمانی که این سیاست پیش می رود آگاهی مردم نیز برقرار و رو به تکامل است. تجربه تظاهرات اول ماه مه امسال در مقابله سفارت سابق امریکا در تهران نشان داد که زمان کاربرد فریب - حداقل در صفوف کارگران و مزدبران کشور - به پایان رسیده است. همین که حاکمیت نتوانست شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" را به این تظاهرات تحمیل کند (انگیزه ای که بموجب آن با تظاهرات امسال در مقابل سفارت امریکا موافقت شده بود) و کارگران شعارهای واقعی خود را سر دادند نشان داد که هسته مرکزی هر سازماندهی برای تحمیل عقب نشینی به حاکمیت جنگ طلب آگاهی است. امروز آزادی در بیان و تشریح سیاست حاکم معنا پیدا می کند. این بیان که مردم ایران صلح می خواهند و نه جنگ، نان می خواهند و عدالت نه سلاح اتمی. شعار "صلح، آزادی، عدالت" بر این پایه استوار است. باید سد مردمی را در برابر حاکمیت کنونی با خواست هائی در چارچوب همین شعار بنا کرد و مانع تحقق سیاست دو گانه ای شد که امریکا و حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی بسرعت و از دو سو بسوی آن می روند.